تاملی در تعبیر کاشف الغطاء در «لیس مذهبان أقلّ وضوحاً من مذهب الحنفیّة»

در بخش دوم، البحث السادس و الاربعون تا پنجاه و خرده ای بحث است. بحث چهل و ششمش این بحث ما است:

> **البحث السادس والأربعون**
>
> **ينبغي للفقيه إذا حاول الاستدلال على مطلب من المطالب الفقهيّة أن يتّخذ الأدلّة الظنّيّة من الأخبار وغيرهامن الطرق الشرعيّة الظنيّة ذخيرة لوقت الاضطرار وفقد المندوحة ؛ لأنّه غالباً غنيّ عنها بالآيات القرآنيّة ، والأخبار المتواترة المعنويّة ، والسيرة القطعيّة المتلقّاة خلفاً بعد سلف من زمان الحضرة النبويّة والإماميّة إلى يومنا هذا.**
>
> **وليس مذهبان أقلّ وضوحاً من مذهب الحنفيّة ، والشافعيّة ، والحنبليّة ، والمالكيّة ، والزيديّة ، والنواوسيّة ، والواقفيّة ، والفطحيّة وغيرهم ؛ فإنّ لكلّ طائفة طريقة مستمرّة يتوارثونها صاغراً بعد كابر ، بل أهل الملل ممّن عدا المسلمين على بُعد عهدهم عن أنبيائهم الماضين لهم طرائق وسيَر يمشون فيها على الأثر ، ولا يصغون إلى إنكار من أنكر.**
>
> **فما أدري وليتني علمت أنّه ما السبب وما الباعث في أنّ بعض أصحابنا رضوان الله عليهم لم يزالوا ساعين في إخماد ضوء الشريعة الغرّاء ، وإثبات الخفاء في مذهب أئمّة الهدى! حتّى فتحوا للأعداء أكبر الأبواب ، ونسبوا أكابر فقهائنا إلى الخطأ ، وأبعدوهم عن الصواب ، وبعثوا على تجرّي الأطفال على فحول العلماء الذين لولاهم لم يعرف الحرام من الحلال ، وتلك مصيبة عامّة نسأل الله تعالى الوقاية منها.[1]**

«ينبغي للفقيه إذا حاول الاستدلال على مطلب من المطالب الفقهيّة ...»؛ اول سراغ قطعیات برود. چرا؟ چون فقیه به قدری قطعیات دارد که اگر به اینها مراجعه کند مطلب صاف میشود. نیازی نیست که آن را برای وقت ضرورت بگذارید. «**أن يتّخذ الأدلّة الظنّيّة من**

الأخبار وغيرها من الطرق الشرعيّة الظنيّة ذخيرة لوقت الاضطرار وفقد المندوحة ؛ لأنّ غالباً عنيّ عنها بالآيات القرآنيّة ، والأخبار المتواترة المعنويّة ، والسيرة القطعيّة المتلقّاة خلفاً بعد سلف من زمان الحضرة النبويّة والإماميّة إلى يومنا هذا... وليس مذهبنا أقلّ وضوحاً من مذهب الحنفيّة ، والشافعيّة».

این عبارت، عبارت خیلی عالی ای است. آن هم از مثل شیخ جعفر صادر شده است. دیدی شیخ اعظم انصاری، صاحب جواهر دارند، الاستاذ الاکبر، بعض الاساطین و ... . دستگاه شیخ جعفر معلوم است. حتی زمان خود سید بحر العلوم معروف است؛ سید در نجف سه بخش کرده بودند؛ فرموده بودند تدریس را من می‌کنم، فتوا را شیخ جعفر بدهد، نماز را شیخ حسین نجف بخواند. حتی معروف است؛ حاج آقا مکرر می‌گفتند. مرحوم آقای نائینی می‌گفتند از موارد رجوع استاد به شاگرد شاگرد، فرمایش وحید بهبهانی است. سید بحر العلوم کربلا مشرف بودند، به بیت استادشان وحید بهبهانی آمدند. سن وحید از نود بالا رفته بود. و یک شرح لمعه مختصری می‌گفتند. حاج آقا می‌فرمودند وقتی سید بحر العلوم وارد شد، خم شد زانوهای وحید را بوسید. وحید فرمود اگر حق استادی نبود، نمی گذاشتم. این عبارتی بود که حاج آقا از وحید نقل می‌کردند. بعد که نشستند و صحبتی کردند، علی القاعده ظهر قرار بود که سید همان جا باشد. وحید از سید پرسیدند، اگر در غذا کشمش باشد، شما اشکال می‌کنید ای نه؟ سید به استادشان عرض کرد که من اشکال می‌کنم، شیخ جعفر ما مشکلی ندارند. این را آقای نائینی نقل کرده‌اند. فوری وحید بهبهانی سر در اندرونی کردند و صدا زدند درست کنید. ظاهراً خود سید هم همان جا میهمان بودند. آقای نائینی می‌گفتند معلوم می‌شود استاد به شاگرد شاگردش رجوع کرده است. اگر این حدس من درست باشد، استاد خود آن شاگرد را هم به ارجاع داده است. البته سید فتوا نداده بود. اگر فتوا داده بود که ایشان نمی گفتند به خلاف فتوای خود عمل کند. گفت من اشکال می‌کنم. در لسان فقهاء تعبیر «اشکال می‌کنم» یعنی احتیاط وجوبی. الآن هم در رساله‌ها تعبیر «محل اشکال» است یعنی احتیاط وجوبی. خلاصه شیخ جعفر این جور بزرگ هستند. دیدم مرحوم شیخ اعظم انصاری هم فرموده بودند اگر کسی لطائف شیخ جعفر در کشف الغطاء را بفهمد، من به او اجازه اجتهاد می‌دهم.

اما علی ای حال در مباحثه ابتداء عبارت را می‌خوانیم و بعد تصورش می‌کنیم. بعد به تعبیر طلبگی من، برمی‌گردیم و سر به سر بحث می‌گذاریم. یعنی کلمه به کلمه آن را می‌رویم و برمی‌گردیم و سؤالاتی که به ذهن می‌آید را مطرح می‌کنیم. حالا همین مطلبی که ایشان در اینجا فرمودند یک سر به سر گذاشتن است. ایشان فرمودند: «فإنّ لكلّ طائفة طريقة مستمرّة يتوارثونها صاغراً بعد كابر»؛ اینها فتوای‌شان را می‌دانند. وقتی حاج آقا همین عبارت را در درس از ایشان نقل می‌کردند، می‌فرمودند حاج شیخ جعفر می‌گویند چطور حنفیه فتوای امام خودشان را می‌دانند، جعفریه و امامیه فتوای اهل البیت علیهم‌السلام را ندانند؟!

اما آیا واقعاً این جور است که حنفیه اینطور بودند؟ کار تمام شد؟ خود ابوحنیفه از روز اول دو شاگرد معروف دارد؛ شیبانی و ابویوسف. این دو خودشان اختلاف می‌کنند. اختلاف می‌شود بین شاگردانشان با استاد، بین خودشان از استاد. این جور نیست که بگویی‌م حنفیه همه چیز را می‌دانند! کجا می‌دانند؟! خود شافعی را ببینید. الامّ شافعی را ببینید. در جواهر هست، می‌گوید «احد قول الشافعی فی الامّ». وقتی خود شافعی دو قول دارد، حالا ما بگوییم معلوم است که همه چیز را می‌دانند؟! خب این اختلافات در خود آن‌ها از کجا می‌آید؟!

شاگرد: آن‌ها اجتهاد درون مذهب دارند. الزاماً ملتزم به نص شافعی نیستند. کلیاتی از شافعی را قبول کرده‌اند و حالا با آن کلیات اجتهاد هم می‌کنند.

استاد: نه، منظورم خود شافعی است. ایشان می‌گویند اینها نظر او را می‌دانند. می‌گوییم ما می‌دانیم که خود نظر او مختلف است. وقتی کسی خودش اجتهاد کند، مانعی نیست. من با فرمایش ایشان کار دارم.

شاگرد۲: به قرینه تناسب حکم و موضوع، منظور ایشان تکتک فروعات است؟ یا یک ساختار کلی از تفکرات اینها است؟

استاد: خب حرف من همین است که شما میخواهید چه بگویید؟! یعنی زدن آنها چه چیزی واضح است؟! یک کلیاتی واضح است؟ مثلاً از سنخ اصول فقه. یا نه، یک چیزهای شاخصی واضح است؟ مثلاً بگویند شاخص مذهب حنفی این است. مثل کسی که آمد و نماز خواند. دیگری گفت واقعا سؤال کنیم که ابوحنیفه این نمازی که او خواند را قبول دارد. شنیدید! کفش میته آورد و بعد هم چطور از نماز خارج شد. حاکم گفت ابوحنیفه واقعاً این نماز را قبول دارد؟! رفتند و سؤال کردند و گفتند بله. او دست از حنفی بودن برداشت. منطقه افغانستان و سیستان هنوز هم حنفیه هستند. وقتی برای حاکم آن جا این را گفتند، او دست از حنفی بودن برداشت. مذهبی که این جور نماز را درست میداند، خلاف ارتکازی مسلم آن حاکم بوده است.

علی ای حال میخواهم عرض کنم باید تعیین کنیم که شما میخواهید چه بگویید؟ من از صاحب جواهر عبارتی میآورم؛ ایشان که درعینحال ایشان را این قدر بزرگ میدانند؛ شیخ جعفر در کشف الغطاء دو مطلب جانانه دارند. به بحثهای ما هم مربوط میشود. ایشان محکم حرف میزنند. برای بحثهای قبلی ما هم خیلی عالی است. اما ببینید صاحب جواهر چه میگویند. عبارت صاحب جواهر این است:

«ولقد تجاوز أستاذنا الاكبر في كشفه، فقال...»[2]. مرحوم کاشف الغطاء دو حرف دارند. صاحب جواهر عبارت را آورده است. مرحوم شیخ اعظم انصاری[3] هم آوردهاند. یک جواب مالی هم از صاحب جواهر میدهند.

نمیدانم این نکته را عرض کردهام یا نه، در کتاب الصلاتی که تازه چاپ شده، مرحوم شیخ انصاری بحث قرائات را دو بار آوردهاند. دو بار نوشته اند. یکی همین صفحه سیصد و خرده ای که عرض کردم و دیگری صفحه پانصده و خرده ای است.

اینکه صاحب جواهر میگویند «تجاوز» و بعد میگویند «لکن قال بعد ذلک»، من میخواهم از عبارات خود آشیخ جعفر بخوانم تا شما ببینید فرمایش خود ایشان به چه صورت است. در کشف الغطاء، جلد سوم، صفحه صد و هفتاد و نه شروع میشود. من الآن میخواهم جلد سوم، صفحه صد و هشتاد را بخوانم. فرمودند:

---

[1] همان ص۲۱۴

[2] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج۹، ص: ۲۹۹

[3] كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)؛ ج۱، ص: ۳۶۷

بازبینی #4
ایجاد شده 27 نوامبر 2025 14:57:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 فوریه 2026 12:05:15 توسط ... .